

بمناسبت صدمین سال استرداد استقلال**محمود طرزی شخصیت طراز اول
جنبش استقلال خواهی در افغانستان****محمود طرزی موسس سراج الاخبار افغانیه**

محمود طرزی یکی از شخصیت‌های بزرگ فرهنگی و سیاسی کشور ما در قرن بیستم بود. او هم ادیب آگاه و نویسنده توانا بود، هم سیاستمدار مدبر و آزادی دوست نامدار بود و هم وطن پرست پرشور و ضد استعمار انگلیس بود. هم مترجم چیره دست بود و هم ژورنالیست بیدار و متعهد بود. محمود طرزی از پیروان سید جمال‌الدین افغانی بود و بنا برین اودر عرصه بیداری و اتحاد جوانان برای قیام برضد استبداد و استعمار و کسب استقلال و حفظ آن و تقویت روح وطن پرستی در جوانان سعی بلیغ کرد و سرانجام موفق به ایجاد جنبش ضد استبدادی و استقلال طلبی در افغانستان گردید، به همین خاطر وی را پدر ژورنالیزم افغانستان و بنیان گذار سیاست دوستی ترکیه و افغانستان می شناسند.

محمود طرزی پسر سردار غلام محمد خان طرزی، شاعر و بیدل شناس، خطاط و هنرمند بود که به امر امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۸۸۱ به هند برتانوی تبعید شده بود و پس از ۲۴ سال زندگی و تحصیل در ترکیه و شام، در سال ۱۹۰۵ به افغانستان برگشت. و بعد از ایجاد دوستی با امیر حبیب الله خان، در سال ۱۹۱۱ موفق با تاسیس جریده ۱۵ روزه سراج الاخبار افغانیه شد. طرزی با گردانگی مدیرانه این جریده و نشر مقالاتش در سراج الاخبار، از احیاء و رونق دوباره مردمان آسیا و همبستگی کشورهای اسلامی (پان اسلامیزم) پشتیبانی میکرد.

طرزی کتاب چند جلدی « جنگ روس و جاپان » را که توسط قوماندان عمومی اردوی ترکیه نوشته شده بود، به دری ترجمه نمود تا به خوانندگانش نشان دهد که چگونه یک ملت کوچک ولی مصمم آسیائی قادر شده است که یک قدرت بزرگ نظامی را شکست داده و در مواجهه با دنیای صنعتی غرب نیروی تازه برای خویش کسب کند. طرزی معتقد بود که اگر علماء که رهبری کتله های مردم

را به عهده دارند روح واقعی اسلام را درک نمایند، مسلمانان سعادت و عافیت از دست رفته شانرا دوباره باز خواهند یافت.

طرزی معتقد بود که دین اسلام به عنوان شیرازه همبستگی روحی می تواند مسلمانها را به مقابل استعمار متحد سازد. در مقاله ای تحت عنوان "اگر مسلمانها متحد شوند" وی به نقش پرازندهء علماء بحیث قضات، معلمین، خطبای مساجد و غیره اشاره نموده و از آنها التماس کرد که نفوذ شان را در تنویر اذهان کتله های مردم بکار برده، گروه های مختلف زبانی و قومی را تحت لوای دین متحد سازند. وی اتحاد اسلامی را شرط اول وحدت ملی میدانست و امیدوار بود که روزی یک هویت قوی افغانی اسلامی مبرا از تعصبات و علایق قومی، قبیله‌ای، منطوقی و فرقه ای، افشار ملت را در راه انکشاف و ترقی متحد خواهد ساخت. از اینرو اهل تسنن و تشیع را تشویق مینمود که بخاطر نجات اسلام از خطر استیلا استعمار غرب اختلافات شان را کنار بگذارند. (داکتر سنزل نوید، واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان، ص 56، 58)

از آنجائیکه این مأمول به رهبریتی پیشناز ضرورت داشت، طرزی امید وار بود که در افغانستان، حتی با فقدان یک نظام مؤثر اجتماعی و مذهبی، یک پادشاه خیرخواه و روشنفکر خواهد توانست که نقش یک مصلح دینی را به عهده بگیرد و اسلام را مبتنی بر احتیاجات امروز استحکام ببخشد. به همین امید، طرزی در ابتدا سیاست ترقی خواهانه حبیب الله خان را تمجید میکرد و با عبارات مخلصانه کوشش مینمود که توجه وی را به مسؤلیت هایش به مقابل ملت معطوف بدارد و بدینوسیله نفوذ گروه عقبگرای دربار را ضعیف بسازد.

طرزی عقیده داشت که یک حکمروای خیرخواه، که اولتر از همه به رفاه و آسایش مردم علاقمند باشد، میتواند اعتماد و حمایت کتله های مردم را بدست آورده آنها را رهنمائی نماید، تا بطور مؤثری در همکاری با دولت و ترقیات اجتماعی سهم گیرند. وظیفهء دولت اینست که از طریق قانون و اجراءات اداری تعادل مناسب و موزون در اجتماع ایجاد کندو اما هیچیک از این تغییرات بدون همکاری علماء میسر نخواهد شد. " (سنزل نوید، همان منبع، ص 57- 58)

یکی از مهمترین خدمات محمودطرزی برای وطن و هموطنانش، انتشار پیگیر و هدفمند سراج الاخبار افغانیه است که انقلابی در مطبوعات و مسلک روزنامه نگاری کشور و از این طریق در اذهان و افکار جوانان و تحول طلبان و وطن پرستان براه انداخت که نتیجه و ماحصلش همان احیاء جنبش مشروطیت و استقلال کامل سیاسی کشور است .

از مطالعه سراج الاخبار واضح معلوم می شود که طرزی تمام خرد و تجربه و دانش و اطلاعات و آگاهی های خود را برای تجلی قدسیت وطن و حب وطن و دانستن قدر و قیمت وطن و حفظ و حراست وطن و تحریک حس وطن پرستی و حصول استقلال در جوانان افغان بکار برده است. و تا میتوانست می نوشت و میگفت :

چو گشت حب وطن، جای در دل ملت	عدو به لرزه فتد، میشود هلاک وطن
وطن به حب وطن قایمست وهم محفوظ	که هست حب وطن تیر سهمناک وطن
بحفظ وحب وطن لحظه ای مشویبیاک	بنوش باده حب وطن ز تاک وطن

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلپکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

زحقی نیاز کند عاشق وطن "محمود" که دشمنان وطن باد زیرخاک وطن

طرزی عقیده داشت که: کسی که وطن خود را دوست دارد، دین خود را دوست دارد و کسی که دین خود را دوست دارد وطن خود را دوست دارد و آنرا گرامی میدارد.

لودویک ادمک، مورخ امریکائی در مورد محمود طرزی مینویسد: "محمود طرزی از جنبش های اسلامی و اتحاد و همبستگی قاطبه مسلمانان بحیث یک منبع قدرت برای عالم اسلام طرفداری میکرد و شخصاً با سید جنال الدین افغانی بزرگترین علم بردار جنبش اتحاد اسلامی و آشنا ساختن مسلمانان به حیات معاصر و بیداری، شناسائی داشت." نویسنده می افزاید که "محمود طرزی، یک شاعر ظریف و خوش طبع و یک فیلسوف خردمند دارای بنیه ضعیف و لاغر بود. چنان پنداشته میشد که طرزی قبل از وقت ظهور کرده باشد. او اصلاحات اجتماعی را به کمال صلح پسندی و آرامش مطالبه میکرد. او از استبداد و استعمار بد می برد و بصورت عموم از مخالفین سرسخت استعمار انگلیس بود." (ادمک، روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن ۲۰، ص ۱۰)

استا اولسن، محقق دانمارکی مینویسد: "طرزی اسلام را برای اعمار سلطنت و ملت - دولت بکار برد. مفاهیم و اصول قضائی در اسلام در محراق توجه امیر عبدالرحمن خان بود، اما طرزی بر مبنای اعتقاد و اخلاق اسلام چنین استدلال میکرد: « افغانستان کشور خدا داداست، چون افغانها به اراده و لطف خداوند اسلام را پذیرفته اند، بناءً عشق بوطن مستقیماً برای آنها مقرر شده است. همچنان همه مسلمانان متعلق به امت هستند و امت تمام واحد های سیاسی را در «وطن» که مردم آن ملت را تشکیل میدهد، در بر میگیرد. بناءً پان اسلامیسیم و ناسیونالیسم ضد و نقیض همدیگر نیستند. هر گاه «وطن» را به یک موجود تشبیه کنیم، ملت گوشت و استخوان و پادشاه روح آنست. بنابراین خدمت بوطن، به ملت، به حکومت و به پادشاه وظیفه دینی هر مسلمان است. « **وطن بدون ملت، ملت بدون وطن و هردو بدون حکومت و حکومت بدون پادشاه، مشابه به جوهر غیر ارگانیک یا موتریست بدون ماشین** ». از لحاظ منطق، عشق بوطن و تجدد طلبی باهم یکسان فهمیده می شود." (استا اولسن، اسلام و سیاست در افغانستان، صفحات ۱۱۵-۱۱۷)

محمود طرزی و ندای حی علی الفلاح! محمود طرزی، سیاستمدار و آزادی خواه برجسته و مؤسس جنبش مشروطیت دوم در ماه (دسامبر ۱۹۱۶) در سراج الاخبار، مقاله شدید ضد استعماری و ضد انگلیسی، نوشت که بلا وقفه از طرف امیر حبیب الله خان سانسور گردید. طرزی نوشته بود:

" حی علی الفلاح! ... ای ملت نجیبه افغانیه! شرافت ملی، عظمت قومی خود را محافظت کنید! استقلال و حاکمیت دولتی خود را صیانت نمایند! افغان که به دیانت و دینداری، به شجاعت و بهادری، بغیرت و ناموس شعاری در تمام دنیا مشهور و معروف شده باشد، آیا این را بر وجدان و ایمان و شرف و ناموس خود چسان گوارا کرده می تواند که نام حمایت و تابعیت دولت اجنبی غیردین و غیر ملت بر او باشد؟ حاشا! حاشا! کلاً کلاً! افغان به بسیار آسانی و خوشگوارگی مرگ را قبول کرده میتواند، ولی هیچگاه، به هیچ صورت قطعاً، قاطباً کلمات متعفنه معده بشور آورنده تابعیت و حمایت را هضم کرده نمی تواند، معنی صاف و صریح تابعیت و حمایت اینست که، یک دولتی بدیگر

دولتی بگوید: « بغیر از من، دیگری را نشناس! بغیر از من، بادیکر دولتی حرف مزین! بغیر از من با دیگر دولتی عقد معاهدات یا رابطه مناسبات و معاهدات مکن! بغیر از من، بدیکر دولتی نه سفیر بفرست و نه سفیر قبول کن! معنی صاف و صریح استقلال تامه و آزادی کلمه نیز اینست که، هردولت در همه چیزهایی که در بالا مذکور گردید، مستقل و آزاد باشد... تا به حال هرچه که بود، بود! هرچه که شد، شد! لیکن بعد از این افغان آن افغان نیست که از حقوق خود چشم پوشی بتواند » (جدی 1224ش)

طرزی با چنین صراحت لهجه و نوشته های تنبیهی ضد استعماری خود، امیر را تکانه زد و امیر متوجه تحریک احساسات استقلال طلبی روشنفکران و مردم افغانستان گردید. بنابراین این شماره سراج الاخبار را فوراً سانسور و خود طرزی را به پرداخت ۲۶ هزار روپیه جریمه محکوم نمود و اظهار داشت: «**مرغی که بی وقت آذان دهد، سرش از بریدن است.**»

لودویک آدمک مینویسدکه: **محمود طرزی تقریباً پانصد مقاله در سراج الاخبار نوشته و به نشر رسانیده است.** (لودویک آدمک، تاریخ روابط سیاسی افغانستان، ترجمه زهما، ص ۱۲۴)

باید علاوه نمود که جنبش مشروطیت دوم در افغانستان، محصول فکر و اندیشه و تدبیر و خرد محمود طرزی بود و یکی از اهداف نخستین مشروطیت دوم، حصول استقلال افغانستان از انگلیسها بود. و چون امیر حبیب الله خان در برابر این آرمان سترگ مشروطه خواهان مانع بزرگی شمرده میشد، مشروطه خواهان به این نتیجه رسیدند تا این مانع را از میان بردارند و راه را برای رسیدن به آزادی و استقلال کامل سیاسی کشور آماده کنند.

پس از حصول استقلال کامل سیاسی کشور، طرزی خود را بسیار خوشبخت احساس می نمود که به این آرزوی بزرگ ملی و وطنی خود رسیده است. و توصیه او بجوانان وطن و مردمان چیز فهم کشور این بود که استقلال کشور را که با ریختن خون های فراوان حاصل شده، چون مردمک چشم دوست دشته باشند و لحظه یی از حراست و محافظت آن غافل نباشند.

طرزی تا اخیر دوره امانی شخصیت پاکدامن، محترم و رهنما باقی ماند و پس از استقلال کشور که بدون تردید محصول جنبش مشروطیت دوم بود و او خود احیاءکننده و بحرکت آورنده این جنبش بود، بحیث نخستین وزیر امور خارجه دولت جوانان افغان احراز موقعیت کرد و در مسایل امور خارجه و تاسیس سفارت خانه های افغانی در خارج و مذاکرات استقلال افغانستان با جانب انگلیس در شهر منصوره هند و رهنمایی سیاست خارجی افغانستان به جانشینانش و شاگردان خودش در وزارت خارجه، رهنمایی موثر جوانان مشروطه خواه دوم و توسعه فکر آزادی و تجدد خواهی و پرورش جوانان فداکاری مانند امان الله خان، عبدالرحمن لودین، عبدالهادی داوی، و امثال ایشان سعی بلیغ نمود. همچنان او نخستین کسی است که سبک نثر نویسی فارسی دری را استوار ساخت و تالیف و ترجمه را رواج داد و آثار بسیاری تألیف و ترجمه نمود و مطبوعات را مطابق معانی جدید عصر سازماندهی کرد و مبانای ژورنالیزم و افکار جدید را در افغانستان تحکیم نمود. توجه به نهضت نسوان و گشایش مدارس دخترانه بوسیله دخترش ملکه ثریا و رفع نقاب زنان و نشر جریده

«ارشادالنسوان کابل» بوسیله زوجه اش، اسماء رسمیه و برادر زاده اش روح افزا از کارکردهای فراموش نشدنی محمود طرزی است.

خلاصه محمودطرزی، زندگی خود را وقف خدمات فرهنگی و بیداری جوانان و مردم کشور کرده بود و تا آنجا که قلمش و زبانش کار میکرد، در پرورش جوانان وطنخواه و فداکار و با عقیده و با ایمان و ضداستعمار تلاش فراوان بکار برد و از ضدیت با استعمار انگلیس به عنوان دشمن دیرین مردم افغانستان در یغ نورزید. ونوشت که:

تا قلم داری بکف محمود طرزی در سخن

آگهی ده قوم را از نکته های شرق و غرب

تبعید دوباره محمودطرزی:

متأسفانه که این مرد وطن پرست و عاشق دلباخته افغانستان، در آخر عمر پس از سقوط دولت امانی، در سال ۱۹۲۹ بار دیگر محکوم به تبعید از وطن و ترک میهن شد. در جمله شرایط اغتشیایون شینوار، اولین شرط خروج علامه طرزی از کشور بود وطرزی مجدداً مجبور به ترک وطن گردید. او ابتدا به قندهار و سپس به هرات و از آنجا به ایران و ترکیه رفت و در شهر استانبول آن کشور اقامت گزید. دولت ترکیه مقدم این مرد فاضل و دانشمند را گرامی داشت و حقوق و معاش مناسبی برای او و خانواده اش مقرر نمود. اما طرزی هرگز وطن را تا دم مرگ فراموش ننمود و به یاد وطن سرود:

مرغ دلم زکوی تو دور است و روز و شب

فریاد میکند که خدایا وطن وطن!

گویی طرزی در زندگی ملهم از مرگ خویش در غربت بوده که گفته بود:

در غربت اگر مرگ بگیرد بدن من آیا که کند قبر وکه دوزد کفن من؟

تابوت مرا بر سر کوهی بگذارید تا باد وزد برسرمن از وطن من

سر انجام علامه طرزی در استانبول ترکیه بتاريخ ۲۲ نومبر ۱۹۳۳ (۳۰ عقرب ۱۳۱۳ ش) بسن ۶۸ سالگی در اثر سرطان جگر چشم از جهان پوشید و درجوار ابویوب انصاری بخاک سپرده شد.

روان آن بزرگ مرد فرهیخته و وطن پرست شازشاد و یادش گرامی باد!